

زنجیره‌های استعاری «محبت» در تصوف (بررسی دیدگاه صوفیه درباره محبت از قرن دوم تا ششم هجری بر بنیاد نظریه استعاره مفهومی)

زهره هاشمی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

از قرن دوم هجری صوفیه با وارد کردن مفهوم «محبت» در سخنانشان نسبت جدیدی میان خود و خداوند تعریف کردند. این تعریف اگرچه در ابتدا با مخالفت‌های فقیهان و متکلمان روبه‌رو شد، کم‌کم جای خود را در گفتمان صوفیه پیدا کرد تا اینکه سرانجام در آغاز قرن ششم هجری مفهوم «عشق» نیز به‌طور رسمی وارد سخنان و آثار ایشان شد. در این چهار قرن، تلاش صوفیه برای تعریف و توضیح این مفهوم تصوف را وارد مرحله جدیدی کرد که شاهد شکوفایی آن در قرن‌های ششم تا هشتم هجری هستیم.

در این جستار، نگارنده به دنبال بررسی دیدگاه‌های هستی‌شناسانه صوفیه درباره مفهوم «محبت» است. از این رو، با تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی در «نظریه استعاره مفهومی» به جست‌وجوی دیدگاه‌های صوفیه در این باره پرداخته و در نهایت ثابت کرده که استعاره‌پردازی‌های صوفیان از همان ابتدا بیانگر دو دیدگاهی است که در واقع برخاسته از این دو استعاره اصلی است: «خداوند سلطان است» و «خداوند محبوب است».

واژه‌های کلیدی: نظریه استعاره مفهومی، استعاره هستی‌شناختی، محبت، تصوف قرن دوم تا ششم هجری.

* نویسنده مسئول: z_hashemie@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۶

۱. مقدمه

از قرن دوم هجری، صوفیه کم‌کم به این نتیجه رسیدند که عبادت خداوند از روی «خوف» و معامله بهشت و پاداش اخروی آن‌ها را به حقیقت اصلی معرفت خداوند نخواهد رساند و آنچه می‌تواند سالک را در انجام اعمال عبادی و ریاضت‌های دشوار مشتاق و خستگی‌ناپذیر کند، میل و آرزوی دیدار خداوند در مقام «محبوب» یا «دوست» یا به عبارت دیگر، قرب و اتصال به او است. برپایه این نگرش، نسبت انسان و خدا از حالت عبد و معبود خارج می‌شد و به سمت تعریف جدیدی که همان محب و محبوب یا عاشق و معشوق است، تغییر می‌کرد. با توجه به این نسبت، به تدریج اصطلاحات جدیدی وارد عرفان و تصوف شد که اصلی‌ترین آن‌ها «محبت» و بعدها «عشق» بود.

اگرچه در ابتدا صوفیه زیاد به این مفاهیم نپرداختند، هرچه از قرن دوم - که آغاز این حرکت بود - پیش می‌رویم، بر اهمیت محبت افزوده می‌شود و صوفیه با تأکید بیشتری از آن سخن می‌گویند تا جایی که می‌توان شاهد شکل‌گیری رسمی مکتب تصوف عاشقانه در تصوف بود. با اینکه صوفیه در هر عصر بنابه شرایط عقیدتی و فرهنگی حاکم بر آن دوره، نگرش خاصی به این مفاهیم داشتند، بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی این مفاهیم به درستی نشان می‌دهد این دو مفهوم از همان ابتدا در حلقه‌ای از استعاره‌های متعارف و مکرر قرار گرفته‌اند که کانونی برای استعاره‌سازی صوفیان بعدی بوده است.

هدف اصلی این مقاله، نخست پیدا کردن استعاره‌های متعارف و متفاوت صوفیه از «محبت» و سپس بررسی و تبیین دیدگاه ایشان درباره این مفهوم در این دوره‌ها بوده است. محدوده تحقیق حاضر، آثار صوفیه از آغاز زمان توجه به «محبت» (قرن دوم تا قرن ششم هجری) یعنی زمانی است که نخستین بار احمد غزالی دست به تألیف اختصاصی درباره عشق زد.

امتیاز تحقیق پیش‌رو این است که براساس «نظریه استعاره‌شناختی» - که یکی از نظریه‌های جدید و برجسته در زبان‌شناسی شناختی است - دیدگاه‌های اصلی و فرعی صوفیه درباره «محبت» را برای نخستین بار به طور نظام‌مند و دقیق شناسایی می‌کند.

۲. بنیان نظری تحقیق

لیکاف و جانسون^۱ در کتاب خود (۲۰۰۳) استعاره‌ها را با توجه به ویژگی‌های خاصشان به سه نوع ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی دسته‌بندی کرده‌اند. از میان این سه نوع با توجه به هدف تحقیق، استعاره‌های هستی‌شناختی مورد توجه نگارنده بوده است.

استعاره‌ی هستی‌شناختی^۲ به آن دسته از استعاره‌هایی گفته می‌شود که مفاهیم انتزاعی در آن‌ها به مثابه‌ی یک هستومند یا موجودیت مجسم می‌شوند؛ به این ترتیب که در این نوع استعاره‌ها با به‌کار بردن اشیاء، مواد، حالات و ظروف فیزیکی برای مفاهیم انتزاعی، آن‌ها را مانند هستومندهای فیزیکی و عینی در نظر می‌گیریم. بنابراین، این استعاره‌ها با فراهم کردن امکان توصیف انواع مختلفی از اشیاء و واقعیت‌های جهان بیرون، مدل‌های استعاره‌ی متفاوتی درباره‌ی ذهنیت ما نسبت به مفاهیم انتزاعی ارائه می‌کنند و از این راه به ما اجازه می‌دهند تا بر جنبه‌های متفاوت آن‌ها تمرکز کنیم. لیکاف و جانسون (۲۰۰۳: ۲۵) ذیل استعاره‌های هستی‌شناختی از سه نوع استعاره «هستومند و ماده»^۳، «ظرف»^۴ و «شخصیت‌بخشی / جاندارانگاران» یاد می‌کنند. با استفاده از استعاره‌های هستومند و ماده، پاره‌ای از تجربه‌هایمان را انتخاب، با آن‌ها به‌عنوان مواد و عناصری متمایز رفتار می‌کنیم. به این ترتیب، می‌توانیم به آن‌ها ارجاع دهیم، آن‌ها را طبقه‌بندی و به‌لحاظ کمی اندازه‌گیری کنیم و در نهایت، درباره‌ی آن‌ها استدلال کنیم؛ یعنی آن‌ها را علت چیزی بدانیم، جنبه‌های مختلف آن‌ها را بشناسیم و در تعیین اهداف و انگیزه‌هایمان آن‌ها را مؤثر بدانیم. برای مثال در نمونه‌ی شماره‌ی یک، محبت به‌مثابه‌ی مظروف (شراب) در نظر گرفته و در نمونه‌ی دوم محبت مانند «ماه» فرض شده است:

۱. «محب خدای را کأس محبت ندهند.» (عطار، ۱۳۸۶: ۱۲۹ به نقل از ذوالنون ف. ۲۴۵ق). محبت مظروف است.

۲. «[...] و ماه محبت را در آن روشن کردم.» (نوری ف. ۲۹۷ق، ۱۳۶۸: ۱۰۲). محبت ماه است.

نوع دیگر این استعاره‌ها، استعاره‌های «ظرف» است. از نظر ما، بسیاری از پدیده‌های روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نیز پدیده‌های زیستی و شیمیایی ظرف هستند. ما خودمان نیز ظرف هستیم؛ سطح و عمق داریم، داخل و خارج داریم و درکل عوالمی

داریم که بیشتر فضایی و ظرفی هستند و از نشانه‌هایی مانند «از»، «به»، «در»، «به‌سوی»، «فرا»، «فرو» و امثال این‌ها درباره آن‌ها استفاده می‌کنیم. همچنین، بسیاری از مواد می‌توانند برای ما ظرف باشند. بسیاری از اصطلاحات هیجانی و عاطفی ما نیز حالت ظرفی دارند. برای مثال، در عبارت‌های زیر محبت به‌مثابه مکان (دریا و معرکه‌گاه) فرض شده است:

۱. «دل‌های ایشان به دریای محبت وارد می‌گردد و مقداری از آن برمی‌گیرد و می‌نوشد.» (سراج طوسی ف. ۳۷۸ق، ۱۹۱۴: ۳۷۲ به نقل از ذوالنون ف. ۲۴۵ق). محبت دریاست.
۲. «أوائل المحبة ذكر القلوب بنعم الله و بره [...]». (دیلمی، ۱۹۶۲: ۳۲ به نقل از محاسبی ف. ۲۴۳ق). محبت راه است.

سومین نوع فرعی از استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌های شخصیتی هستند. «تجسم» یکی از مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی شناختی است که برای نشان دادن اهمیت بدن، تجربه و محیط در این رویکرد به کار می‌رود. با استفاده از این نوع استعاره، ویژگی‌ها و فعالیت‌های انسانی برای پدیده‌های غیرانسانی به کار گرفته می‌شود. شخصیت‌بخشی به ما اجازه می‌دهد تا آگاهی و دانشی را که درباره خودمان داریم، برای درک دیگر قسمت‌های دنیا مانند زمان، مرگ، نیروهای طبیعی، اشیاء بی‌جان و... به کار ببریم. آشکارترین استعاره‌های هستی‌شناختی که به صورت شیئی فیزیکی در نظر می‌گیریم، اغلب به‌مثابه انسان برای ما مفهومی و خاص می‌شوند. برای مثال، در جمله‌های زیر «محبت» در قلمرو حسی «انسان» تجسمی شده است. در این مثال‌ها محبت مانند انسان قدرتمندی انگاشته شده که بر وجود سالک چیره شده و یا سلطه خود را بر وجود او می‌پراکند:

۱. «گفت دنیا را دشمن گرفتم و نزد خالق رفتم و خدای را بر مخلوقات اختیار کردم تا چندان محبت حق بر من مستولی گشت که وجود خودم را دشمن گرفتم.» (عطار، ۱۳۸۶: ۱۶۵ به نقل از بایزید ف. ۲۶۱ق). محبت انسان است.
۲. «محبت، سلطان خود اندر اجزای جسد پراکند، و جمله حواس را از وصف همگان معزول کند [...]». (هجویری ف. ۴۶۴ق، ۱۳۸۳: ۵۳۵). محبت انسان است.

۳. استعاره‌های هستی‌شناختی «محبت» در تصوف قرن دوم تا ششم هجری

۳-۱. استعاره‌های هستی‌شناختی ماده در قرن دوم و سوم هجری

«محبت نور است.» (بلخی ف. ۱۹۴ق، ۱۳۶۶: ۱۱۴؛ اصفهانی ف. ۴۳۰ق، ۱۹۶۷: ۷۸/۱۰ به نقل از محاسبی ف. ۲۴۳ق).

«محبت شراب است.» (سراج طوسی ف. ۳۷۸ق، ۱۹۱۴: ۳۷۲ به نقل از ذوالنون ف. ۲۴۵ق؛ عطار، ۱۳۸۶: ۱۲۹ به نقل از ذوالنون؛ سلّمی ف. ۴۱۲ق، ۱۳۶۹: ۱۶/۱ به نقل از ذوالنون؛ هجویری ف. ۴۶۵ق، ۱۳۸۳: ۲۸۳ به نقل از بایزید ف. ۲۶۱ق؛ قشیری ف. ۴۶۵ق، ۱۹۹۸: ۱۰۸ به نقل از بایزید؛ بسطامی ف. ۲۶۱ق، ۱۳۸۴: ۲۰۹ و ۳۵۴).

«محبت باد است.» (سلّمی ف. ۴۱۲ق، ۱۳۶۹: ۱۹/۱ به نقل از ذوالنون ف. ۲۴۵ق).

«محبت آتش است.» (همان، ۴۷۳؛ عطار، ۱۳۸۶: ۱۶۵ به نقل از بایزید ف. ۲۶۱ق؛ بسطامی ف. ۲۶۱ق، ۱۳۸۴: ۱۷۷؛ نوری ف. ۲۹۷ق، ۱۳۶۸: ۱۰۶؛ حلاج ف. ۳۰۱ق، ۲۰۰۷: ۱۰۵).

«محبت تازیانه است.» (سراج طوسی ف. ۳۷۸ق، ۱۹۱۴: ۲۲۷ به نقل از بایزید ف. ۲۶۱ق؛ سلّمی ف. ۴۱۲ق، ۱۳۶۹: ۱۵۷ به نقل از جنید ف. ۲۹۷ق).

«محبت گوهر است.» (عطار، ۱۳۸۶: ۱۷۲ به نقل از بایزید ف. ۲۶۱ق).

«محبت امانت است.» (مسعود انصاری، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

«محبت ماه است.» (نوری ف. ۲۹۵ق، ۱۳۶۸: ۱۰۲).

«محبت آب است.» (همان، ۱۱۰).

۳-۲. استعاره‌های هستی‌شناختی ظرف در قرن دوم و سوم هجری

«محبت مکان است.» (بلخی، ۱۳۶۶: ۱۰۸ و ۱۱۴؛ اصفهانی ف. ۴۳۰ق، ۱۹۶۷: ۳۶۰/۹ به نقل از ذوالنون ف. ۲۴۵ق؛ هجویری ف. ۴۶۵ق، ۱۳۸۳: ۴۵۱ به نقل از سمون ف. ۲۹۰ق؛ عطار، ۱۳۸۶: ۴۴۵ به نقل از سمون؛ بسطامی ف. ۲۶۱ق، ۱۳۸۴: ۱۸۳؛ حلاج ف. ۳۰۱ق، ۲۰۰۷: ۹۲).

«محبت کأس است.» (بسطامی ف. ۲۶۱ق، ۱۳۸۴: ۲۲۱ و ۲۹۲؛ قشیری ف. ۴۶۵ق، ۱۹۹۸: ۱۰۸ به نقل از یحیی بن معاذ رازی ف. ۲۵۸ق).

«محبت میدان است.» (نوری ف. ۲۹۵ق، ۱۳۶۸: ۱۰۲).

«محبت راه است.» (دیلمی، ۱۹۶۲: ۳۲ به نقل از محاسبی ف. ۲۴۳ق).

«محبت دریاست.» (سراج طوسی ف. ۳۷۸ ق، ۱۹۱۴: ۳۷۲ به نقل از ذوالنون ف. ۲۴۵ ق؛ هجویری ف. ۴۶۵ ق، ۱۳۸۳: ۲۸۳ به نقل از یحیی بن معاذ رازی ف. ۲۵۸ ق؛ قشیری ف. ۴۶۵ ق، ۱۹۹۸: ۱۰۸ به نقل از یحیی بن معاذ رازی؛ حلاج ف. ۳۰۱ ق، ۲۰۰۷: ۲۸).

۳-۳. استعاره‌های هستی‌شناختی شخصیت در قرن دوم و سوم هجری
«محبت انسان است.» (عطار، ۱۳۸۶: ۱۶۵ به نقل از بایزید ف. ۲۶۱ ق).

۳-۴. استعاره‌های هستی‌شناختی هستموند و ماده در قرن چهارم و پنجم هجری
«محبت آتش است.» (سراج طوسی ف. ۳۷۸ ق، ۱۹۱۴: ۲۵۲ به نقل از شبلی ف. ۳۳۴ ق؛ قشیری ف. ۴۶۵ ق، ۱۹۹۸: ۱۰۶؛ خرگوشی ف. ۴۰۶ ق، ۲۰۰۶: ۴۵؛ سلمی ف. ۴۱۲ ق، ۱۳۶۹: ۲/۴۶۸؛ عطار، ۱۳۸۶: ۶۰۴ و ۶۱۶ به نقل از خرقانی ف. ۲۵ ق؛ مستملی بخاری ف. ۳۳۴ ق، ۱۳۶۶: ۳/۱۳۹۱ و ۴/۱۴۵۳؛ هجویری ف. ۴۶۵ ق، ۱۳۸۳: ۲۶۱ و ۲۶۴؛ انصاری ف. ۴۸۱ ق، ۲۰۰۷: ۵۳ و ۱۵۳؛ انصاری ف. ۴۸۱ ق، ۱۳۷۲: ۲۱۰).

«محبت مطروف است.» (مکی ف. ۳۸۶ ق، ۲۰۰۹: ۸۶/۲).

«محبت نور است.» (دیلمی، ۱۹۶۲: ۲۵، ۳۳، ۳۷، ۴۵ و ۴۶؛ سلمی ف. ۴۱۲ ق، ۱۳۶۹: ۲/۴۶۸؛ هجویری ف. ۴۶۵ ق، ۱۳۸۳: ۴۶).

«محبت درخت است.» (سلمی ف. ۴۱۲ ق، ۱۳۶۹: ۲/۱۶۳ و ۱۹۰).

«محبت شراب است.» (عطار، ۱۳۸۶: ۶۱۹ به نقل از خرقانی ف. ۲۵ ق؛ مستملی بخاری ف. ۳۳۴ ق، ۱۳۶۶: ۳/۱۴۹۸؛ هجویری ف. ۴۶۵ ق، ۱۳۸۳: ۴۵۳).

«محبت آب است.» (عطار، ۱۳۸۶: ۶۰۴ به نقل از خرقانی ف. ۲۵ ق؛ خرقانی، ۱۳۵۹: ۱۱۷).

«محبت باد است.» (عطار، ۱۳۸۶: ۶۱۰ به نقل از خرقانی ف. ۲۵ ق).

«محبت آفتاب است.» (هجویری ف. ۴۶۵ ق، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

«محبت نیرو است.» (مستملی بخاری ف. ۳۳۴ ق، ۱۳۶۶: ۳/۱۳۹۵ و ۴/۱۳۹۷).

«محبت خلعت است.» (همان، ۹۲۶/۳).

«محبت طعام است.» (همان، ۹۴۸؛ هجویری ف. ۴۶۵ ق، ۱۳۸۳: ۴۵۳).

«محبت ثمره است.» (مستملی بخاری ف. ۳۳۴ ق، ۱۳۶۶: ۱/۸۱۵).

«محبت گیاه است.» (انصاری ف. ۴۸۱ ق، ۲۰۰۷: ۸۷).

«محبت دانه است.» (همان، ۱۴۰).

۳-۵. استعاره‌های هستی‌شناختی ظرف در قرن چهارم و پنجم هجری

«محبت مقام/ منزل است.» (مکی ف. ۳۸۶ق، ۲۰۰۹: ۲/ ۸۲؛ مستملی بخاری ف. ۴۳۴ق، ۱۳۶۶: ۳/ ۱۳۵۱؛ انصاری ف. ۴۸۱ق، ۲۰۰۷: ۱۳۷).

«محبت بساط است.» (عطار، ۱۳۸۶: ۵۹۹ به نقل از خرقانی ف. ۴۲۵ق).

«محبت آسمان است.» (هجویری ف. ۴۶۵ق، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

«محبت کأس است.» (همان، ۲۸۳).

«محبت معرکه‌گاه است.» (همان، ۴۵۱).

«محبت طریقت است.» (همان، ۲۲۰؛ انصاری ف. ۴۸۱ق، ۲۰۰۷: ۸۷).

«محبت روضه است.» (هجویری ف. ۴۶۵ق، ۱۳۸۳: ۵۹۲).

«محبت وادی است.» (انصاری ف. ۴۸۱ق، ۲۰۰۷: ۱۳۷).

«محبت گردنه است.» (همان‌جا).

«محبت مقصد است.» (همان‌جا).

۳-۶. استعاره‌های هستی‌شناختی شخصیت در قرن چهارم و پنجم هجری

«محبت سلطان است.» (مستملی بخاری ف. ۴۳۴ق، ۱۳۶۶: ۳/ ۱۳۵۱، ۱۰۱۲ و ۹۲۶؛ هجویری ف. ۴۶۵ق، ۱۳۸۳: ۱۶۲ و ۵۳۵).

جدول ۱: مفاهیم حسی استعاره‌های هستی‌شناختی ماده و هستومند

قرن دوم و سوم	آب، آتش، امانت، باد، تازیانه، شراب، گوهر، ماه، نور
قرن چهارم و پنجم	آب، آتش، آفتاب، باد، ثمره، خلعت، شراب، طعام، گیاه، دانه، مظروف، نیرو

جدول ۲: مفاهیم حسی استعاره‌های هستی‌شناختی ظرف

قرن دوم و سوم	دریا، راه، کأس، مقام/ منزل
قرن چهارم و پنجم	آسمان، بساط، روضه، طریقت، کأس، گردنه، مقصد، وادی، منزل، معرکه‌گاه

جدول ۳: مفاهیم حسی استعاره‌های هستی‌شناختی شخصیت

انسان	قرن دوم و سوم
سلطان	قرن چهارم و پنجم

۴. تحلیل استعاره‌پردازی‌های صوفیه از «محبت» و تبیین دیدگاهشان

در قرن سوم هجری، تصوف به دلیل عوامل بیرونی مانند نهضت ترجمه، ورود افکار و عقاید ملت‌های ایرانی، یونانی و هندی در علوم اسلامی و گسترش فرقه‌های مذهبی و کلامی مختلف از یک‌سو و نیز تحکیم مباحث نظری مانند محبت الهی از سوی دیگر، وارد مرحله تازه‌ای شد. این مرحله مصادف با شکل‌گیری دو مکتب صحو و سکر در تصوف است.^۵ به همین دلیل، مفاهیم حسی «شراب»، «کأس»، «شربت» و «نوش کردن» را می‌توان در میان سخنان صوفیه این دوره آشکارا دید. در واقع، قلمرو حسی «شراب» و عناصر مرتبط با آن که در اواسط قرن سوم هجری در کلام ذوالنون به کار رفت و پس از آن در سخنان بایزید و حلاج نیز می‌توان ردپای آن را جست‌وجو کرد، برخاسته از اعتقاد مشترک این دسته از عارفان به مسئله سکر و بیخودی در طی طریق و اهمیت کشف و شهود نزد ایشان است.

بیشتر هستومندهایی که صوفیه قرن دوم و سوم هجری در استعاره‌پردازی‌هایشان به کار برده‌اند عبارت‌اند از: «نور»، «آتش» و «شراب». در کنار این هستومندهای اصلی، باید از هستومندهای فرعی «گوهر»، «امانت»، «تازیانه»، «ماه»، «آب» و «باد» نیز یاد کرد (جدول ۱). این هستومندها براساس پایه‌های فرهنگی و فیزیکی‌شان در پنج دسته قرار می‌گیرند:

دسته اول: هستومندهای «نور» و هم‌خانواده‌های آن نظیر «ماه» و «آفتاب» است. مبنای انتخاب این هستومندها دیدگاه مذهبی و قرآنی صوفیه درباره «خدا» بوده است و چون صوفیه از محبت خداوند سخن می‌گفتند، این هستومندها را برای محبت نیز به کار برده‌اند. همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت، استعاره‌سازی‌های صوفیه نشان می‌دهد ایشان برای توصیف محبت از همان استعاره‌هایی استفاده می‌کنند که در مفهومی‌سازی «خداوند» یا «حق» از آن بهره می‌برند. فارغ از پیشینه و اهمیت مفهوم

«نور» نزد ایرانیان باستان - چنان‌که می‌دانیم - در قرآن نیز برای توصیف خداوند بارها از قلمرو حسی «نور» استفاده شده است (مائده/ ۱۵، نور/ ۳۵، صف/ ۸، انعام/ ۱۸۸). صوفیه با توجه به این آیات به‌ویژه آیه ۳۵ سوره نور - که در آن با برداشتی تمثیلی خداوند را نور آسمان‌ها و زمین معرفی کرده - معنای تقرّب حقیقی به او را به‌عنوان محبوب و معشوق ازلی با استفاده از این مفهوم نشان دادند.^۶ در این نگاه صوفیه، با توجه به همین کارکرد می‌توان استعاره «باد» در کلام ذوالنون را - که کشتی توکل سالک را به‌سمت قرب می‌راند - توجیه کرد.

دسته دوم: استعاره «آتش» است. پایه این استعاره را می‌توان در تشابهات میان واکنش‌های فیزیولوژیکی بدن بر اثر محبت و خواص فیزیکی آتش جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که آتش موجب گرم شدن می‌شود، احساس محبت نیز به‌لحاظ فیزیکی همین تأثیر را بر بدن انسان دارد. از سوی دیگر، آتش در کنار حرارت از دو ویژگی روشنایی و سوزندگی برخوردار است. وجود این سه ویژگی در آتش موجب توجه خاص صوفیه به آن برای کاربرد استعاری این مفهوم در بیان دیدگاه‌های گوناگونشان در رابطه محب (سالک) با محبوب (خدا) شده که مهم‌ترین آن مسئله «فناست»؛ به این معنا که درنهایت، محبت مانند آتش موجب از بین رفتن هستی و انانیت محب می‌شود.

دسته سوم: استعاره‌های «شراب» و «آب» هستند. نخستین بار ذوالنون برای تجسمی‌سازی محبت از آن بهره گرفت و پس از او بایزید و حلاج و به‌ویژه سایر صوفیان سکر مسک و غیرسکری از آن استفاده کردند. به عبارت دیگر، از آنجا که صوفیه خداوند را محبوب می‌انگاشتند، شوق به دیدار او را جایگزین شوق به بهشت کردند و به‌جای وصف بهشت به وصف مجلس دیدار پرداختند.^۷ همان‌طور که گفته شد، واژه «شراب» و عناصر مرتبط با آن همگی استعاره‌هایی هستند که در پیوند با مجلس دیدار محبوب و توصیف آن به‌کار می‌روند.

دسته چهارم: استعاره «تازیانه» است که برگرفته از این استعاره اصلی است: «خداوند سلطان است». این استعاره در پیوند با همان نسبت عبد و معبود از نظر صوفیه است که پیشتر توضیح داده شد.

دسته پنجم: استعاره‌های «امانت» و «گوهر» هستند که بر ارزشمندی و اهمیت محبت دلالت دارند. هستومند اولی را شاید بتوان در پیوند با اصطلاح قرآنی «امانت» در آیه «انا عرضنا الامانة» نیز دانست. اگر به کتاب‌های بعدی صوفیه مانند *مرصادالعباد* مراجعه کنیم، این فرض بیشتر ثابت می‌شود.

درباره استعاره‌های ظرف چنان‌که در جدول شماره دو بیان شد، در این دو قرن «مقام» یا «منزل»، «میدان»، «راه» و «دریا» برای توصیف محبت به کار رفته‌اند. چهار استعاره نخست همگی در پیوسته با این استعاره اصلی است: «محبت راه است» / «تصوف راه است». صوفیه از زمانی که خداوند را به‌عنوان «محبوب» در نظر گرفتند و از مجلس دیدار و وصال با او سخن گفتند، «محبت» را مانند منزل و مقامی تصور کردند که صوفی برای رسیدن به محبوب مدتی در آن منزل می‌کند و یا اینکه محبت راهی است که او را به محبوب می‌رساند.

شاید بهتر باشد استعاره «دریا» را با توجه به ویژگی طبیعی آن یعنی گستردگی و بزرگی‌اش تبیین کرد؛ به‌ویژه که بافت متنی این استعاره نیز همین معنا را تأیید می‌کند. بنابراین، از این دیدگاه می‌توان توجه صوفیه به بزرگی و فراگیری محبت را نیز یادآوری کرد.

چنان‌که گفتیم، بیشتر استعاره‌های به‌کاررفته در دو قرن دوم و سوم هجری از نوع استعاره‌های هستی‌شناختی ماده و هستومند بوده است که نشان می‌دهد هنوز صوفیه در پذیرش خداوند به‌مثابه محبوب، دچار تردید و چالش بوده‌اند. به همین دلیل، استعاره‌های «هستی‌شناختی جاندارانگار» در این دو دوره کم‌رنگ است. البته، این چالش در دو قرن بعدی مورد مطالعه این مقاله نیز وجود داشته؛ اما بسامد استعاره‌های هستی‌شناختی جاندارانگار و کاربرد استعاره‌های شخصیتی دیگر و همچنین هستومندهای مربوط به قلمرو انسان استقبال بیشتر صوفیه را از این ایده نشان می‌دهد. از استعاره هستی‌شناختی جاندارانگار فقط یک مورد انسان‌انگاری در میان استعاره‌های صوفیه قرن دوم و سوم هجری وجود دارد. در این استعاره‌پردازی، بایزید محبت حق را به‌مثابه انسان قدرتمندی تجسم کرده که بر تمام وجود او چیره شده است (عطارد، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

پیش از تحلیل استعاره‌های صوفیه در این دوره، ذکر این نکته ضروری است که اختلاف بسامد استعاره‌سازی‌های صوفیه از محبت در این دوره شرایط گوناگونی را پدید آورده است: یکی اینکه عموم ایشان پذیرفته بودند که از محبت در کنار سایر مفاهیم و اصطلاحات تصوف سخن بگویند؛ دوم اینکه به دلیل روی آوردن تعداد زیادی از صوفیه به نگارش و رساله‌نویسی، خواه‌ناخواه استعاره‌های بیشتری از این دو قرن در باب محبت هست که سخن گفتن درباره دیدگاه ایشان را آسان‌تر می‌کند؛ به همین دلیل مقایسه بسامدی و آماری استعاره‌های این چهار قرن را درست ندانستیم. علاوه‌بر این، در این دوره به دلیل پخته‌تر شدن بحث‌های صوفیه درباره محبت و داشتن پیشینه سخنان صوفیان دو قرن قبلی، طبیعی است که ایشان به سمت استعاره‌های جزئی‌تر بروند. اما در باب استعاره‌پردازی‌های صوفیه قرن چهارم و پنجم هجری - همان‌طور که در جدول شماره یک نشان داده شد - هستومندهای «آب»، «آتش»، «باد» و «شراب» میان صوفیان این دو قرن و قرن‌های دوم و سوم هجری یکسان است. چون تحلیل این هستومندها تقریباً همان است که در قسمت قبل گفتیم، برای پرهیز از تکرار دیگر به آن‌ها نمی‌پردازیم. فقط یادآوری می‌کنیم که از میان هستومندهای مشترک در این دوره، دو هستومند «آتش» و «شراب» بیش از همه مورد توجه و علاقه صوفیان این دو دوره بوده است. این توجه به‌نوعی بینش صوفیان قرن چهارم و پنجم هجری را بیان می‌کند و البته، تغییرات تصوف در این دو قرن را نیز نشان می‌دهد؛ به این معنا که توجه به آموزه‌های بایزید، جنید و شاگردانش درباره فنا‌ی محب، موجب استقبال بیشتر ایشان از هستومند «آتش» و ویژگی‌های آن برای تطبیق با فنا‌ی عارفانه شد؛ از این‌رو کمتر صوفی‌ای است که از این استعاره در بیان محبت استفاده نکرده باشد.

صوفیان خراسان برخلاف صوفیان بغداد، بیشتر به سماع روی آوردند. به عبارت دیگر، صوفیان خراسان که در ابتدا تمسک به شریعت را اصل تصوف خویش قرار داده بودند و سماع را جایز نمی‌دانستند و نظر در احداث و جمال‌پرستی را نهی می‌کردند، رفته‌رفته از اصل معتقدات خود عدول کرده، سبب تحولی چشمگیر در تصوف شدند (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۴۵-۹۵). توجه صوفیه خراسان به این مجالس از این نظر در گسترش موضوع محبت اهمیت داشت که در مجالس بغداد - که خواندن ابیات و غزل‌های

عاشقانه مرسوم بود- این شعرها به زبان عربی خوانده می‌شد؛ اما در خراسان به علت ناآشنایی عامه مردم با زبان عربی، به تدریج خواندن شعرها به فارسی رایج شد. در اغلب این شعرها که غزل و ابیات عاشقانه بود، به وصف مطرب و می و خرابات و چهره معشوق پرداخته می‌شد (پورجوادی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳). همین مسئله استقبال صوفیان این دوره را از «شراب» و نیز روی آوری ایشان را به استعاره‌های هستی‌شناختی انسان‌نگارانه توجیه می‌کند.

هستوندهای این دوره عبارت‌اند از: «آفتاب»، «خلعت»، «گیاه»، «ثمره»، «دانه»، «نیرو»، «طعام» و «مظروف». این هستوندها را نیز به لحاظ ارتباط معنایی با یکدیگر، می‌توان در سه دسته جای داد:

دسته اول: هستومند «خلعت» را می‌توان زیرمجموعه استعاره نخست یعنی «خدا سلطان است» دانست. به جز این استعاره، باید از هستومند «نیرو» نیز یاد کرد. این استعاره نیز یکی از استعاره‌های مورد علاقه صوفیه در این دو قرن بوده است. تجسم‌سازی محبت با استفاده از این هستومند به مثابه سلطه و نیرویی که بر وجود و هستی محب چیره می‌شود تا جایی که همه وجودش را دربرمی‌گیرد، به خوبی دیدگاه صوفیه را درباره مفهوم «محبت» نشان می‌دهد که از سویی با استعاره نخست و ذهنیت عبد و معبودی صوفیه در ارتباط است و از سوی دیگر در پیوند با مسئله «فنا» در نگاه ایشان است. درخور توجه است که استعاره «باد» که در دو قرن قبلی کاربرد هدایت‌گرانه و ابزاری داشته است، در این دوره کاربرد معنایی متفاوتی دارد. از این هستومند خرقانی استفاده کرده است. در نگاه او- براساس نقل قولی که عطار آورده- محبت اقتدار و نیرومندی دارد: «هرکه را دل به شوق او سوخته باشد و خاکستر شده، باد محبت درآید و آن خاکستر را برگیرد و آسمان و زمین از وی پر کند.» (۱۳۸۶: ۶۱۰).

دسته دوم: هستومندهایی است که صوفیه با توجه به معانی لغوی این واژه به کار برده‌اند. این استعاره‌ها پختگی ادراک صوفیه از محبت و جزئی‌نگر شدن آن‌ها را نشان می‌دهند. یکی از معانی محبت، «دانه» است که استعاره دلخواه صوفیان خراسان (هجویری، خواجه عبدالله انصاری، مستملی بخاری و سلمی) بوده؛ شاید بتوان یکی از دلایل آن را شرایط جوئی و جغرافیایی خراسان دانست. به هر حال، هستومندهای «دانه»،

«گیاه»، «ثمره»، «درخت» و نیز «چارچوب کوزه آب» استعاره‌هایی‌اند که با توجه به ریشه لغوی واژه محبت شکل گرفته‌اند.

دسته سوم: هستومند «طعام» است که بیانگر کاربرد ابزاری و کمک‌رسانی محبت به صوفی است. اندک بودن این گونه استعاره‌ها غلبه ذهنیت خشن و سختگیرانه صوفیان از محبت را نشان می‌دهد که می‌توان گفت این مسئله به‌نوعی تبیین‌کننده غلبه استعاره نخست در ادراک ایشان از محبت الهی هم هست.

استعاره‌های ظرفی این دو قرن عبارت‌اند از: «آسمان»، «بساط»، «روضه»، «طریقت»، «کأس»، «گردنه»، «مقصد»، «وادی»، «مقام/ منزل» و «معرکه‌گاه». این استعاره‌ها در سه دسته اصلی قرار می‌گیرند:

دسته اول: استعاره‌های «طریقت»، «گردنه»، «مقصد»، «وادی»، «مقام/ منزل» و «معرکه‌گاه» است. چنان‌که اشاره شد، از قرن سوم هجری صوفیه به نگارش آرا و عقاید خود در رساله‌های کوتاه اقدام کرده بودند؛ اما در این دوره صوفیه کتاب‌های جامعی درباره اصول و آداب تصوف نوشتند. این کتاب‌ها مسائل اعتقادی و علمی تصوف را دربرمی‌گرفت و نویسندگان سعی می‌کردند اهم مراحل سیر و سلوک و آداب تصوف را ذکر کنند. تقریباً در همه آثار این دوره، «محبت» به‌عنوان یکی از مقامات یا احوال در تصوف بررسی شده و این حاصل تلاشی بود که صوفیه در دوره‌های پیشین در دفاع از محبت داشتند. اختلاف میان استعاره‌های ظرفی این دو قرن با قرن‌های پیشین در این است که صوفیان قرن دوم و سوم فقط به «منزل بودن» و «راه بودن» محبت اشاره کرده‌اند؛ درحالی که استعاره‌های ظرفی «گردنه» و «معرکه‌گاه» در این دوره می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده سختی‌های مسیر محبت از نظر صوفیان این دوره و دقیق‌تر شدن نگاه ایشان در این باره نیز باشد.

دسته دوم: استعاره‌های ظرفی «بساط»، «روضه» و «کأس» است. توجه صوفیه به نسبت محب و محبوبی میان خود و خداوند موجب تغییر هدف سالک از بهشت به قرب و دیدار محبوب و توصیف مجلس دیدار شد. استعاره‌های یادشده این دیدگاه صوفیه به محبت را بیان می‌کند. البته، شاید بهتر باشد استعاره «روضه» را در پیوند با

استعاره‌ها و توصیف‌های قرآنی از بهشت بدانیم که هجویری از آن برای تجسمی‌سازی محبت بهره برده است.

دسته سوم: استعاره «آسمان» است. کاربرد این استعاره را شاید بتوان شبیه کارکرد استعاره «دریا» در دو دوره پیشین دانست.

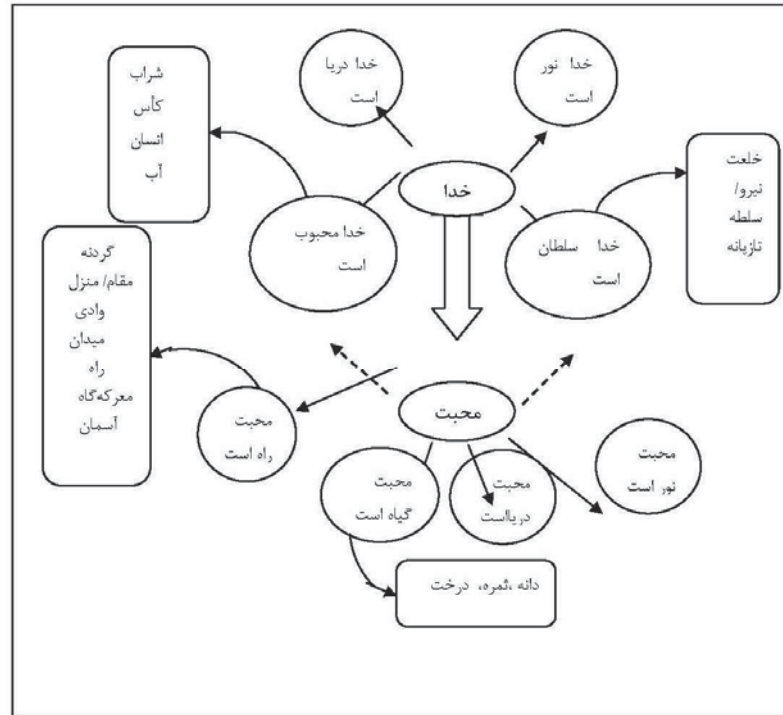
استعاره‌های جاندارانگاران: در این دوره یک استعاره جاندارانگار وجود دارد و آن هم استعاره «سلطان» است. این استعاره را فقط در شرح التعرف و کشف المحجوب می‌توان یافت. همان‌طور که پیشتر گفتیم، میان صوفیه در محبوب دانستن خداوند چالش وجود داشته است. در این دوره نیز با کمتر شدن این چالش به دلیل دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و فعالیت بیش از پیش فقیهان و متشرعان، تصوف بیشتر رنگ دینی به خود گرفت؛ زیرا روال عمومی صوفیه در این دوره، کنار آمدن با اوضاع و هماهنگی با شرایط موجود بود. به همین دلیل، اکثر ایشان سعی در عرضه اصول تصوف بر وفق سلیقه متشرعان و فقیهان داشتند.^۱ همین امر موجب شد تا تجسمی‌سازی و انسان‌نگاری صوفیه از محبت، حول مدار قدرت و تحت تأثیر استعاره «خدا سلطان است» باشد؛ یعنی همان‌گونه که خداوند را بر همه امور بنده مسلط می‌دانستند، محبت او را نیز مانند قدرتمندترین شخصیت اجتماعی یعنی سلطان، غالب و مستولی بر حال خود تجسم می‌کردند. این ادعا وقتی اثبات می‌شود که بدانیم این استعاره در آثار صوفیان متشرع و صحوی مسلک مانند هجویری و مستملی بخاری به کار رفته است. به هر حال، گستره این استعاره شخصیتی - چنان‌که در متون صوفیه بعدی می‌بینیم - مقدمه‌ای است برای این‌همانی محبت زمینی با محبت الهی.

با توجه به تحلیل‌های استعاره‌های هستی‌شناختی سه‌گانه در قرن‌های سوم تا پنجم هجری، نحوه ادراک و دریافت صوفیه از مفهوم محبت را می‌توان در چند استعاره گسترده یا کلان جای داد: «خداوند سلطان است»، «تصوف راه است» / «محبت راه است» و «خداوند محبوب است». (شکل ۱). هریک از این استعاره‌ها به‌نوعی بینش پنهان صوفیه به مفهوم «محبت» را بیان می‌کنند. استعاره نخست برخاسته از ذهنیت زاهدانه و عابدانه صوفیان است که در آن، رابطه عبد و معبود مانند رابطه سلطان و رعیت است. در این دیدگاه، خداوند به‌مثابه پادشاه قدرتمندی است که بر جان و مال

بنده یا رعیت خویش حاکم است و امر، امر اوست و بنده حق هیچ اعتراض یا توان مقاومت در برابر خواست او را ندارد. این استعاره از همان ابتدا بر نگرش صوفیه درباره «محبت» مسلط بود و به تدریج با پررنگ‌تر شدن استعاره «خداوند محبوب است» تا حدودی کم‌رنگ شد. استعاره‌های «نیرو»، «سلطان»، «تازیانه» و مانند این‌ها این دیدگاه صوفیه را تأیید می‌کند.

استعاره دوم یعنی «تصوف راه است» و یا شکل خاص‌تر آن یعنی «محبت راه است»، تلاش صوفیه را در نظام‌دهی به مکتب تصوف بیان می‌کند؛ مکتبی که از طریق آن سالک یا صوفی می‌تواند به «حق» برسد. این دیدگاه و استعاره‌های آن به دلیل اتفاق نظر تمام صوفیه بر آن، در این چهار قرن - که به‌ویژه صوفیه در کار پایه‌ریزی اصول و آداب تصوف بوده‌اند - نقش محوری در استعاره‌سازی‌های ایشان دارد. کاربرد مفاهیم حسی‌ای مانند «راه»، «منزل یا مقام»، «گردنه» و ... گویای این دریافت صوفیه است.

استعاره سوم یعنی «خداوند محبوب است» بیانگر تغییر نگرش صوفیه به رابطه میان خود و خداست؛ به این معنا که ایشان کم‌کم از زهدورزی و تشریح صرف معطوف به انجام اعمال عبادی به دلیل خوف از خدا و رسیدن به پاداش‌های اخروی و بهشت به سمت چیزهایی ورای این اغراض رفتند و در نتیجه، به تعریف رابطه جدیدی با نسبت‌های محب و محبوبی دست زدند. این مسئله بزرگ‌ترین تحول فکری در تصوف اسلامی است؛ زیرا موجب تفاوت میان زاهدان مسلمان و صوفیه شد و اصطلاحات و تعبیرات خاصی را در عرفان و تصوف پدید آورد. چنان‌که گفته شد، کاربرد استعاره‌های «شراب»، «کأس» و «انسان» همسو با این دیدگاه صوفیه درباره محبت است.



شکل ۱: استعاره‌های هستی‌شناختی محبت از قرن دوم تا ششم هجری

۵. نتیجه‌گیری

نگاهی به استعاره‌های هستی‌شناختی محبت در این چهار قرن، دو دیدگاه غالب در هستی‌شناسی مفهومی محبت نزد صوفیة این دوره‌ها را نشان می‌دهد. نمود این دو دیدگاه در استعاره «خدا سلطان است» و «خدا محبوب است» دیده می‌شود. بر مبنای استعاره نخست، صوفیه محبت را در چارچوب رابطهٔ عبد و معبود و یا به عبارتی رعیت و سلطان قرار می‌دادند؛ ایشان محبت الهی را مانند سلطانی که بر همهٔ هستی رعیت خویش مالک است، بر هستی محب غالب و مستولی می‌پنداشتند. استعاره‌های «خلعت»، «نیرو»، «تازیانه» و «سلطان» حول محور همین دیدگاه شکل گرفته‌اند. به دلیل غلبهٔ بعد مذهبی و متشرعانهٔ تصوف در این دوره‌ها، این استعاره جهان‌بینی غالب صوفیه را دربارهٔ محبت شکل می‌دهد.

استعاره‌ی اصلی دوم یعنی «خداوند محبوب است» نماینده‌ی نظرگاه نوین صوفیه به خداوند به‌مثابه‌ی محبوب است که در واقع توجه ایشان را به مفهوم «محبت» برانگیخته است. تلاش صوفیه در ترجیح این استعاره بر استعاره‌ی نخست، چالشی است که در این چهار قرن با پیروزی استعاره‌ی نخست به سرانجام رسید؛ اما چنان‌که در تاریخ تصوف هم مشاهده می‌کنیم، درنهایت، این نبرد با ترجیح مفهوم «عشق» بر محبت به نفع صوفیان پیرو این دیدگاه به پایان رسید. کاربرد استعاره‌هایی نظیر «شراب»، «کأس» و «آب» بینش این دسته از صوفیه را می‌نمایاند.

این دسته از صوفیه با توجه به همین بینش، استعاره‌ی اصلی دیگری را وارد گفتمان صوفیه کردند که عبارت است از: «محبت راه است». در واقع با توجه به همین استعاره، از اواخر قرن دوم به بعد، محبت یکی از مقامات و منزل‌های عرفانی صوفیه شد.

تسلط استعاره‌های کلان یادشده بر دیدگاه صوفیه در این دوره‌ها موجب کاربرد دسته‌ای از استعاره‌ها به‌طور مشترک و متعارف شده است. این استعاره‌ها عبارت‌اند از: «شراب»، «آتش»، «نور»، «سلطان»، «نیرو»، «راه» و «کأس».

نکته‌ی دیگر این است که اشتراک استعاره‌های «نور» و «سلطنت» میان دو مفهوم «محبت» و «خدا»، این‌همانی و یا نزدیکی دو مفهوم «خدا» و «محبت» را نزد صوفیه بیان می‌کند. در این دوره‌ها، صوفیه به‌دلیل خام بودن اندیشه‌هایشان درباره‌ی محبت و مخالفت‌های گروه‌های مختلف فکری، هنوز در کار پی‌ریزی و اثبات صحت این مفهوم بودند؛ اما صوفیان بعدی که این مراحل را پشت سر گذاشته بودند، با فراغ‌بال، صراحت و جزئی‌نگری بیشتری از یکی‌بودن محبت (در دوره‌های بعدتر عشق) با مفهوم «حق / خدا» یاد کردند.

پی‌نوشت‌ها

1. Lakoff & Johnson
2. ontological metaphor
3. entity and substance
4. container

۵. برای آگاهی بیشتر ر.ک: یوسف‌پور، ۱۳۸۰؛ میرباقری فرد و رضائی، ۱۳۸۹.

۶. برای آگاهی از برداشت‌های متعدد صوفیه از این مفهوم برپایه‌ی نگرش دینی و قرآنی ن.ک: نزهت، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۸۵.

۷. برای آگاهی از مسئله‌ی رؤیت خداوند از نظر صوفیه ر.ک: پورجوادی، ۱۳۷۵: ۱۶۲-۱۰۹.

۸. برای اطلاع از وضعیت تصوف در قرن چهارم و پنجم هجری ن.ک: یوسف پور، ۱۳۸۰: ۳۸-۴۲؛ کیایی نژاد، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۴۵.

منابع

- سراج طوسی، ابی نصر عبدالله بن علی (ف. ۳۷۸ق) (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*. تصحیح رینولد الن نیکلسون. لیدن: بریل.
- اصفهانی، حافظ ابونعیم (ف. ۴۳۰ق) (۱۹۶۷). *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*. بیروت: دارالکتب العلمیة. الجزء ۷-۱۰.
- انصاری، خواجه عبدالله (ف. ۴۸۱ق) (۲۰۰۷). *منازل السائرين*. تحقیق، ضبط و تعلیق احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبه. القاهره: المكتبة الثقافة الدينية.
- _____ (۱۳۷۲). *طبقات الصوفیه*. مقابله و تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
- انصاری، مسعود (۱۳۹۰). *تاج العارفين: جنید بغدادی؛ رسائل، سخنان و احوال*. تهران: جامی.
- بسطامی، بایزید (ف. ۲۶۱ق) (۱۳۸۴). *از میراث عرفانی بایزید بسطامی*. گردآورنده محمدبن علی سهلگی. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. ۲. تهران: سخن.
- بلخی، شقیق (ف. ۱۹۴ق) (۱۳۶۶). «رسالة آداب العبادات». تصحیح پل نویا. ترجمه نصراله پورجوادی. معارف. د. ۴. ش. ۷. صص ۱۰۶-۱۲۰.
- پورجوادی، نصراله (۱۳۷۵). *رؤیت ماه در آسمان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۸). «تصوف از ابتدا تا پایان قرن ششم» در *تاریخ و جغرافیای تصوف*. نوشته جمعی از مؤلفان. تهران: نشر کتاب مرجع.
- حلاج، ابی‌المغیث‌الحسین بن منصور (ف. ۳۰۱ق) (۲۰۰۷). *دیوان الحلاج و یلیه کتاب الطواسین*. حقیقه بولس نویا الیسوعی. الطبعة الثالثة. بغداد: منشورات الجمل.
- خرقانی، ابوالحسن (ف. ۴۲۵ق) (۱۳۵۹). *نورالعلوم و منتخب اقوال وی*. به کوشش مجتبی مینوی. تهران: انجمن آثار ملی.
- خرگوشی نیشابوری، ابوسعید عبدالملک بن محمد (ف. ۴۰۶ق) (۲۰۰۶). *تهذیب الاسرار فی اصول التصوف*. تحقیق و الحواشی امام سید محمدعلی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دیلمی، ابوالحسن محمدبن علی (۱۹۶۲). *عطف الالف مألوف علی اللام المعطوف*. حقیقه و قدمه ج.ک. فادیه. القاهره: مطبعة المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة.
- سلمی، ابوعبدالرحمان (ف. ۴۱۲ق) (۱۳۶۹). *مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*. گردآوری نصراله پورجوادی. ۲ج. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (ف. ۶۲۷ق) (۱۳۸۶). *تذکرة الاولیا*. بررسی و تصحیح محمد استعلامی. چ ۱۷. تهران: زوار.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم هوازن (ف. ۴۶۵ق) (۱۹۹۸). *الرسالة القشيرية*. وضع حواشیه خلیل المنصور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کیایی نژاد، زین‌الدین (۱۳۶۶). *سیر عرفان در اسلام*. تهران: اشراقی.
- محاسبی، ابی‌عبدالله حارث‌بن اسد (ف. ۲۴۳ق) (۲۰۰۳). *الوصایا او النصائح الدینیة و النفحات القدسیة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل‌بن محمد (ف. ۴۳۴ق) (۱۳۶۶). *شرح التعرف لمذهب التصوف*. مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن. ع.ج. تهران: اساطیر.
- مکی، ابوطالب (ف. ۳۸۶ق) (۲۰۰۹). *قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید*. الجزء الثاني. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- میرباقری فرد، علی‌اصغر و مهدی رضائی (۱۳۸۹). «جایگاه صحو و سکر در مکتب عرفانی بغداد و خراسان». *نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. دوره جدید. ش ۲۸. صص ۳۳۹-۳۵۹.
- نوری، ابوالحسین (ف. ۲۹۵ق) (۱۳۶۸). «مقامات القلوب». تصحیح پل نوبیا. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. *معارف*. س ۶. ش ۱۶ و ۱۷. صص ۸۱-۱۱۹.
- یوسف‌پور، کاظم (۱۳۸۰). *نقد صوفی؛ بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری*. تهران: روزنه.
- Lakoff, G. & M. Johnson (2003). *Metaphors We Lives by*. Chicago and London: The University of Chicago Press.

ترجمه منابع فارسی

- Al-saraj Tousi, Ibi Nasr Abdollah Ibn Ali (1914). *Al-Loma' fi Tasavvof*. Correction Reynold Alleyne Nicholson. Leiden: Brill.
- Ansari, Masoud (2011). *Tâj Al-'Arefîn: Joneyd Baghdadi; Treatises, Utterances and Biography*. Tehran: Jami.
- Ansari, Khajeh Abdollah (1993). *Tabaqât Al-sufiyya*. Correction Mohammad Sarvar Mowlai. Tehran: Tous.
- (2007). *Manâzel Al-sâ'erin*. Research and Annotation Ahmad Abdorahim Asaveh & Towfigh Ali Vahabeh. Al-qahirah: Al-maktabat Al-seghfat Al-diniyah.
- Attar Nishabouri, Sheykh Farideddin (2007). *Tazkerat Al-owliyâ*. Evaluation and Correct Mohammad Estelami. 17th Ed. Tehran: Zavvar.
- Balkhi, Shaghig (1987). "Teratise of Âdâbol Ebâdât" (Rites of Worships). Correction Paul Nwyia. Translated by Nasrollah Pourjavadi. *Ma'âref*. Yr. 4. No. 7. Pp. 106- 120.

- Bastami, Bayazid (2005). *From Mystic Heritage of Bayazid Bastami (Az Mirâs-e Erfâni-ye Bâyazid Bastâmi)*. Compiler Mohammad Ibn Ali Sahlegi. Translated by Mohammad Reza Shafiei Kadkani. 2nd Ed. Tehran: Sokhan.
- Deylami, Abolhasan (1962). *Atf Al-alef Ma'luf Alâ Al-lâm Al-ma'tuf*. Research and Introduction Jean Claude Vadet. Al-qahirah: French Printing Press Scientific Institute for Eastern Works.
- Esfahani, Hafiz Abu Naeem (1967). *Helvat Al-owliyâ va Tabaqât Al-asfiyâ*. Vol. 7- 10. Beirut: Daral kotobal Ilmiyah.
- Ghosheyri, Abolghasem Abdolkarim Howazen (1998). *Resâlat Al-aoševriveh*. Annotation Khalil Al-mansur. Beirut: Daral kotobal Ilmiyah.
- Hallai, Hosevn Ibn Mansour (2007). *Hallaj Poetry and Tawasin*. Research Paul Nwvia. 3th Ed. Baghdad: Al-iomal.
- Kharaghani, Abolhasan (1980). *Nur Al- 'Olum (The Light of Sciences) And Choice of His Utterances*. Efforts Mojtaba Minovi. Tehran: Assembly of National Works.
- Khargoushi Nishabouri, Abo Sad Abol Malek Ibn Mohammad (2006). *Tahzib Al-asrâr fi Osul-e Tasavvof* (Refine Secrets in Principles of Sufism). Annotation and Correction Imam Seyed Mohammad Ali. Beirut: Daral kotobal Ilmiyah.
- Kiyai Nežad, Zeynoddin (1987). *Journey of Mysticism in Islam (Seyr-e Erfân dar Eslâm)*. Tehran: Eshraghi.
- Makki, Abu Talib (2009). *Qut Al-qolub*. Vol. 2. Beirut: Daral kotobal Ilmiyah.
- Mirbagheri Fard, Ali Asghar And Mahdi Rezai (2010). "Position of Sobriety (Sahw) Intoxication (Sokr) in Sufism of Khorasan and Baghdad". *Journal of Language and Literature, Faculty of Letters and Human Sciences Shahid Bahonar University of Kerman*. No. 28. Pp. 339- 359.
- Mohasebi, Abu Abdollah Al-hares (2003). *Al-vasâyâ va Al-nasâyeh Dinieh va Al-nafahâto Qodsiveh* (Commandments or Religious Tips and Sanctity Whiffs). Beirut: Daral kotobal Ilmiyah.
- Mostamli Bokhari, Abu Ebrahim Esmail Ibn Mohammad (1987). *Šarh-e Ta'arraf Le Mazhab-e Tasavvof* (Statement the Recognition of the Doctrine of Mysticism). Annotation and Correction Mohammad Roshan. Tehran: Asatir.
- Nouri, Abolhasan (1989). "Maqâmât Al-qolub (Status of Hearts)". Correction Paul Nwvia. Translated by Ali Reza Zakavati Gharagozlou. *Ma'âref*. Yr. 6. No. 16- 17. Pp. 81- 119.
- PourJavadi, Nasrollah (1996). *Seeing the Moon in the Sky*. Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi.
- _____ (2009). "Sufism from the Beginning to the End of the Sixth Century" in *History and Geography of Sufism*. Tehran: Ketab Marja.
- Sollami, Abi Abdur Rahman (1990). *Collection of Abi Abdur Rahman Sollami (Majmu'e Âsâr-e Abu Abdorahmân Sollami)*. Collector Nasr-o-Allah PourJavadi. 2 Vol. Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi.
- Yousofpour, Kazem (2001). *Sufi Criticism (Naqd-e Sufi)*. Tehran: Rozaneh.